

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَّعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



ادبیات فارسی

پایه یازدهم
دوره دوم متوسطه حرفه ای

وزارت آموزش و پرورش سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

برنامه ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: معاونت برنامه‌ریزی آموزشی و توان‌بخشی
(گروه برنامه‌ریزی آموزشی و درسی دوره اول و دوم متوسطه حرفه‌ای)
نام کتاب: ادبیات فارسی - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه حرفه‌ای - ۵۱۱۰۳۱

مؤلفان: عشرت لطفی، محبوبه ضرغام پور، هاجر عمل صالح، شهربانو میرزایی، معصومه والی،
آزیتا محمودپور

مدیر امور فنی و چاپ: احمدرضا امینی
آماده‌سازی و نظارت بر چاپ: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
تهران - خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹ - دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶ - کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب‌سایت: www.chap.sch.ir

امور فنی و آماده‌سازی: زهرا محمد نظامی
امور فنی رایانه‌ای: حمید ثابت کلاچاهی

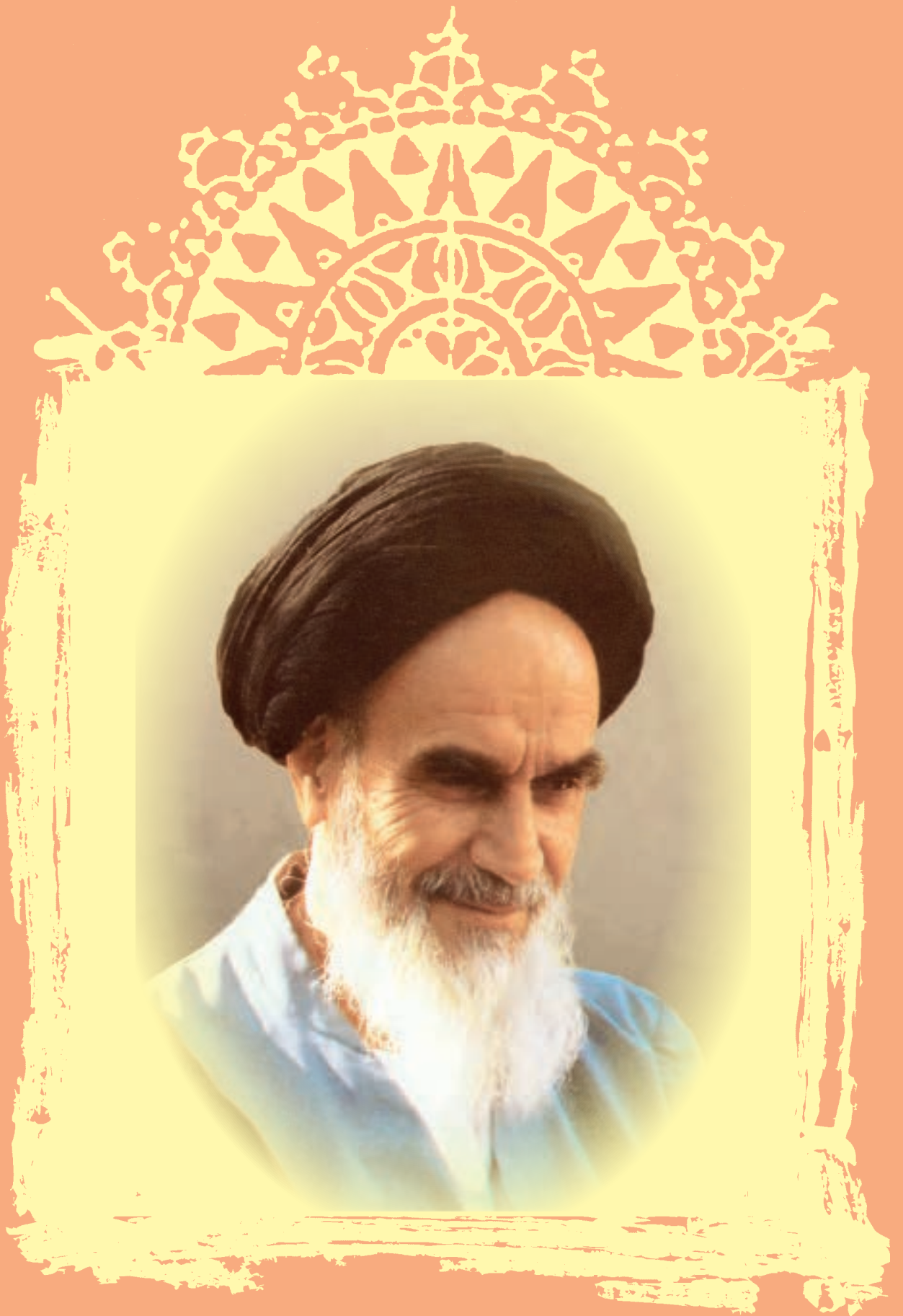
عکاس و تصویرگر: گلنار ثروتیان، پریسا ملکی
تصحیح: سپیده ملک ایزدی
طراح جلد،

طراح گرافیک و صفحه‌آرا: حسین وهابی

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج -
خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵ - دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: هفتم ۱۴۰۰

شابک ۹۶۴-۰۵-۱۵۴۱-۸



بسمه تعالی

فرایند تولید برنامه درسی مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند و طرح‌ریزی شده‌ای است، که تلاش دارد ابعاد چهارگانه زیر نظام برنامه درسی (طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی) را در یک فعالیت منسجم، هماهنگ با غایت و اهداف نظام تعلیم و تربیت رسمی سازماندهی نماید.

در تدوین محتوای کتب دانش‌آموزان با نیازهای ویژه که بخشی از فرایند برنامه‌ریزی درسی است، سعی شده تا ملاحظات ساحت‌های تربیتی حاکم بر فلسفه تعلیم و تربیت که ناظر بر رشد و توانمندی دانش‌آموزان برای درک و فهم دانش پایه و عمومی، کسب مهارت‌های دانش‌افزایی، به‌کارگیری شیوه تفکر علمی و منطقی، توان تفکر انتقادی، آمادگی جهت بروز خلاقیت و نوآوری و نیز کسب دانش، بینش و تفکر فناورانه برای بهبود کیفیت زندگی است، مورد توجه قرار گیرد. این محتوا با فراهم نمودن فرصت‌های مناسب برنامه درسی ضمن تأکید بر انعطاف در عین ثبات و همه‌جانبه‌نگری و توجه به هویت ویژه متربیان با نیازهای خاص، زمینه‌ساز دستیابی دانش‌آموزان به کسب شایستگی‌های لازم (توانمندی‌ها، مهارت‌ها) می‌باشد.

امید است این محتوا در تحقق اهداف مؤثر باشد و معلمان عزیز و گرامی با بهره‌گیری از این کتاب بتوانند فراگیران را در دستیابی به صلاحیت‌های فردی و اجتماعی یاری نمایند.

این کار بزرگ حاصل همکاری صمیمانه کارشناسان سازمان آموزش و پرورش کودکان استثنایی و گروه‌های تألیف کتاب‌های درسی می‌باشد، شایسته است از تلاش و مساعی این عزیزان و همکاران سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت متبوع که در مراحل چاپ و آماده‌سازی ما را یاری داده‌اند، تقدیر و تشکر نماییم.

در اینجا از همه همکاران و صاحب‌نظران درخواست می‌نمایم، تا نظرات و پیشنهادهای خود را در خصوص این محتوا به این سازمان منعکس نمایند.

معاون وزیر و رئیس سازمان

آموزش و پرورش استثنایی کشور

همکار گرامی

خدا را سپاس می‌گوییم که توانستیم کار تهیه و تولید کتاب فارسی را بر اساس آخرین دستاوردهای آموزشی به انجام برسانیم، امیدواریم که ره‌آورد آموزش این کتاب‌ها بهبود رشد و اعتلای آموزش این گروه از دانش‌آموزان باشد و همت بلند شما افق‌های تازه و روشنی را فرا روی ما بگشاید.

در استفاده از این کتاب که با ساخت، رویکردی نو تألیف شده است به نکات زیر توجه کنید:

۱- در کتاب به هر چهار مهارت زبانی (گوش‌دادن، سخن‌گفتن، خواندن و نوشتن) به یک میزان توجه شده است.

۲- در هر فصل دو درس گنجانده شده است. که ساختار حول موضوعات (تحمیدیه، نهادهای، سرزمین من، ادبیات پایداری، ادبیات حماسی، ادبیات تعلیمی، ادبیات جهان و نیایش) شکل گرفته است.

۳- در هر درس فعالیت‌های مختلفی پیش‌بینی شده که عبارتند از: خودآزمایی شفاهی، خودآزمایی کتبی، کار گروهی.

۴- به منظور کمک به تقویت خط دانش‌آموزان و توانایی خوانانویسی توسط آنان در این کتاب از دو نوع خط استفاده شده است یکی خط خواندن و دیگری خط نوشتن. خط خواندن همان خطی است که بسیاری از کتاب‌های درسی با آن نوشته می‌شود و خط نوشتن خطی است که نوشتن تحریری را به دانش‌آموزان آموزش می‌دهد. برای نوشتن خط تحریری نیاز به آموزش جداگانه نیست. بلکه مبنای تمرین عملی دانش‌آموز و نمونه‌برداری از روی کتاب است. بنابراین ضرورتی برای برگزاری کلاس آموزش خط نیست.

۵- از همکاران محترم درخواست می‌شود قبل از تدریس کتاب، کتاب راهنمای معلم را به دقت مطالعه نمایند.

۶- در حین ارزش‌یابی در طول سال تحصیلی، به هر چهار مهارت به یک میزان توجه شود تا ارزش آنها به یک نسبت حفظ شود.

۷- لازم است دبیران گرامی، خانواده‌ها را با کتاب و روش‌های آموزش آن آشنا کنند تا هماهنگی آموزشی بین خانه و مدرسه ایجاد شود.

فهرست

درس اوّل : سپاس خدا ۹

درس دوم : مدرک مهارتی ۱۳

درس سوم : پارا المپیک ۱۷

درس چهارم : تهران ۲۳

درس پنجم : خانه ای در شالی زار ۲۹

درس ششم : شهید فهمیده ۳۵

درس هفتم : زنگ انشا ۴۱

درس هشتم: هفت خان رستم ۴۵

درس نهم: رستم و سهراب ۴۹

درس دهم: همدلی ۵۵

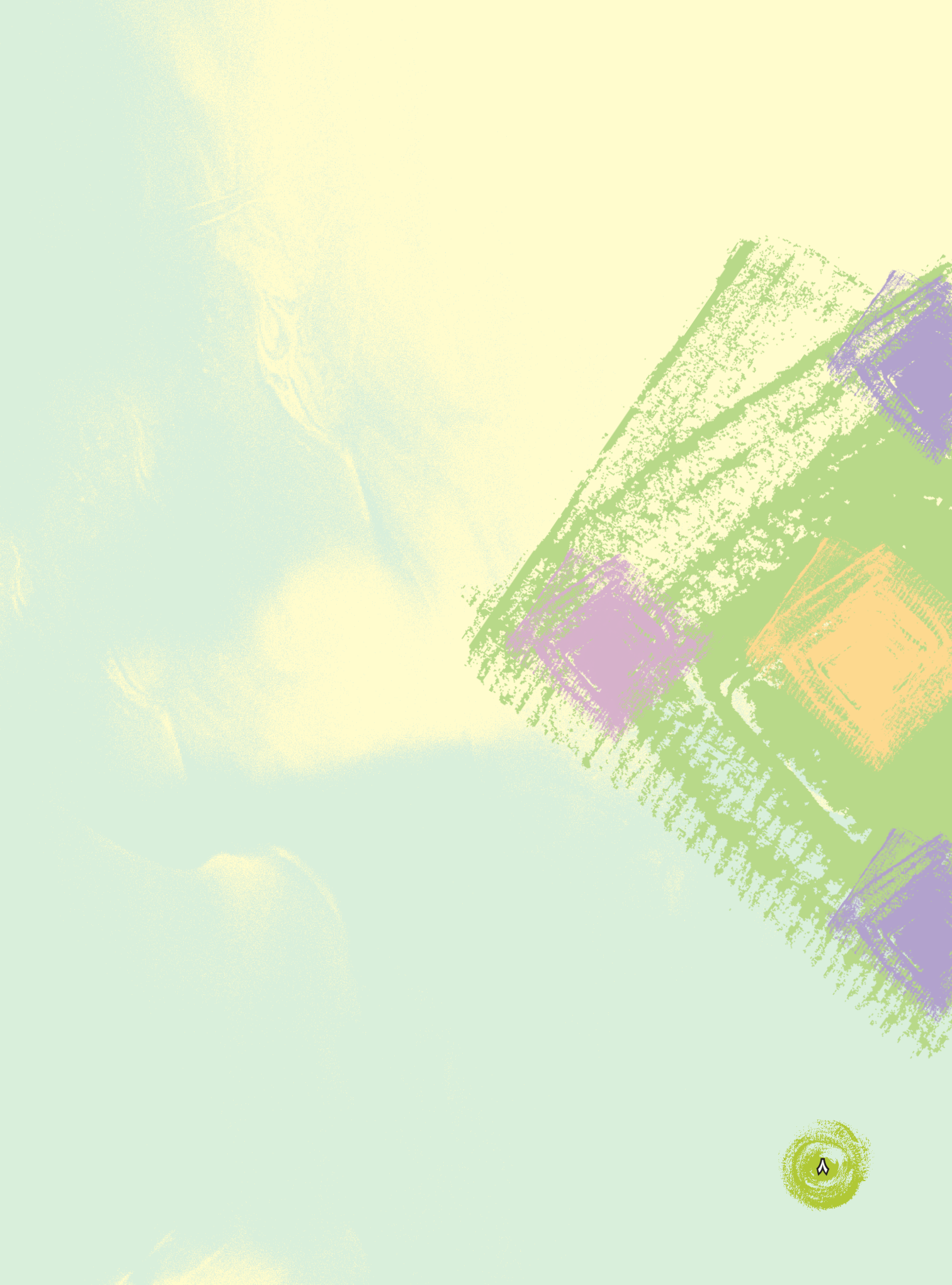
درس یازدهم: چند سخن از سعدی ۶۱

درس دوازدهم: دخترک بینوا ۶۷

درس سیزدهم: هدیه ای برای مادر ۷۳

درس چهاردهم: نیایش ۷۸

کلمه ها و ترکیب های جدید هر درس ۷۹



سپاس خدا

به آسمان نگاه می‌کنیم. ماه و ستاره‌ها، خورشید و ابرها را می‌بینیم.
 به زمین نگاه می‌کنیم. از دیدن کوه‌های بلند، دریا‌های وسیع*، دشت‌های سرسبز و موجودات*
 کوچک و بزرگ شگفت زده* می‌شویم.
 به خودمان نگاه می‌کنیم که می‌توانیم کارهای شایسته انجام بدهیم، خوب فکر کنیم، درس
 بخوانیم و در زندگی پیشرفت کنیم.
 خدایا، تو را سپاس می‌گوییم که این همه نعمت به ما بخشیدی. ما را یاری کن تا از این نعمت‌ها
 خوب استفاده کنیم.
 خدایا، ما را موفق کن تا قدر پدر، مادر و معلم خود
 را بدانیم و به آن‌ها احترام بگذاریم.
 خدایا، ما را یاری کن تا با دوستانمان خوب و
 صمیمی باشیم و محبت‌های آنان را هرگز
 فراموش نکنیم.
 ای خدای بخشنده‌ی مهربان، ما فقط تو
 را می‌پرستیم و در راه رضای* تو قدم
 برمی‌داریم.



خود آزمایی شفاهی

- ۱- وقتی به زمین و آسمان نگاه می کنیم چه چیزهایی می بینیم ؟
- ۲- چه کارهایی انجام دهیم تا خدا از ما راضی باشد ؟
- ۳- چرا باید قدر پدر، مادر و معلّم خود را بدانیم ؟
- ۴- شما از خدا چه می خواهید ؟

خود آزمایی کتبی

- ۱- با دیدن هر تصویر به یاد چه چیزهایی می افتید؟



۲- هردو کلمه را در یک جمله به کار ببرید.

ستارگان درخشان

خدای مهربان

۳- کلمات داده شده را با هم ترکیب کنید.

نمونه : کوه + بلند ← کوه بلند

دشت + سرسبز ←

خدای + بخشنده ←

دوستان + خوب ←

دریای + وسیع ←

موجودات + کوچک ←



در گروه های سه یا چهار نفره، یک نقاشی از نعمت ها و آفریده های خداوند بکشید.



فصل اوّل نهادها

مدرک مهارتی

امروز محمّد را در خیابان دیدم خیلی ناراحت به نظر می‌رسید و مثل همیشه سر حال نبود. از او پرسیدم: «چه شده است؟» محمّد گفت: «من مدّت ها در یک کارگاه نجّاری کار می‌کردم. امروز کارفرما* به من گفت که چون مدرک* مهارتی ندارم، دیگر نباید به کارگاه بیایم. خیلی نگران هستم. من به او گفتم: «ممکن است در زندگی هریک از ما مشکلاتی به وجود بیاید، برای پیدا کردن راه حلّ مشکلات، باید از افراد دیگر کمک بگیریم. من فکر می‌کنم که پدرم می‌تواند تو را راهنمایی کند. بعد از محمّد خواستم به خانه‌ی ما بیاید.



وقتی به خانه رسیدیم محمد مشکلش را با پدرم در میان گذاشت. پدرم گفت: «پسرم، این مشکل بزرگی نیست. می‌توانی با مراجعه* به یکی از مراکز سازمان فنی و حرفه ای در رشته‌ی نجاری ثبت نام کنی و پس از یاد گرفتن این حرفه مدرک مهارتی را هم دریافت کنی.» سپس از او خواست که برای دریافت معرفّی نامه به سازمان فنی و حرفه ای مراجعه کند و ادامه داد: «پس از دریافت مدرک مهارتی به راحتی می‌توانی در هر کارگاه نجاری مشغول به کار شوی.» محمد پس از شنیدن راهنمایی‌های پدرم از او تشکر کرد و تصمیم گرفت فردا صبح برای ثبت نام اقدام کند.



خود آزمایی شفاهی



- ۱- مشکل محمد چه بود؟
- ۲- دوست محمد چه پیشنهادی به او داد؟
- ۳- چرا محمد باید به سازمان فنی و حرفه ای مراجعه می کرد؟
- ۴- شما برای حل مشکل خود چه می کنید؟

خود آزمایی کتبی



جمله های زیر را بخوانید و کارهای درست را با علامت ✓ مشخص کنید.

نادرست	درست	
		من وقتی دچار مشکل می شوم، گریه می کنم.
		من مشکلم را به هیچ کس نمی گویم .
		من برای حلّ مشکل از افراد بزرگ تر کمک می گیرم.
		من مشکلم را هر طور که خودم بخواهم حل می کنم.
		من مشکلم را با آرامش حل می کنم .
		من درباره ی مشکلم از مادر ، پدر ، معلّم و مشاورم کمک می گیرم.

۱- برای حل مشکلات زیر چه کاری انجام می‌دهید؟

اگر دوست صمیمی‌تان با شما قهر کند، چه می‌کنید؟

اگر در یکی از درس‌ها نمره‌ی خوبی نگیرید، چه می‌کنید؟

اگر دوست شما بدون اجازه یکی از وسایل شما را بردارد چه می‌کنید؟

اگر یکی از وسایلتان را گم کنید، چه می‌کنید؟

۲- با شنیدن کلمه‌های زیر به یاد چه چیزهایی می‌افتید؟ آن‌ها را بنویسید.

..... کارگاه نجاری :

..... مشاور :



کار گروهی

سازمان فنی و حرفه‌ای چه مهارت‌هایی را آموزش می‌دهد؟ هردانش‌آموز سه مورد را یادداشت کند و با خود به کلاس بیاورد و برای دوستان خود بخواند.



پارا المپیک

ورزش در سلامتی افراد معلول تأثیر بسیار زیادی دارد. ورزش موجب می شود تا افراد معلول در جامعه حضوری فعال* داشته باشند و بتوانند مستقل* زندگی کنند.

امروزه، بسیاری از معلولان در فعالیتهای اجتماعی و مسابقات شرکت می کنند. آن ها می توانند توانایی های خود را به دیگران نشان بدهند.

همان طور که می دانید، ورزش یکی از بهترین درمان های معلولیت است؛ به همین دلیل برای افراد معلول، مسابقات ورزشی متعددی در رشته های گوناگون در نظر گرفته شده است



این مسابقات در رشته هایی مانند ؛ شطرنج ، بسکتبال ، تنیس روی میز، دو و میدانی، تیراندازی، دوچرخه سواری ، گلبال نابینایان ، فوتبال و... برگزار می شود.

در کشور ما برنامه ریزی مسابقات ورزشی معلولان برعهده ی کمیته ی پارالمپیک است . این کمیته وظیفه دارد که برای شرکت قهرمانان و ورزشکاران در مسابقات ورزشی داخلی و خارجی برنامه ریزی کند. هر ساله در جهان، همه ی افراد معلول در یک روز خاص گرد هم می آیند



تا با نشان دادن توانایی های خود در مسابقات ورزشی لحظه های شادی را در کنار یکدیگر داشته باشند.



خود آزمایی شفاهی

- ۱- ورزش برای افراد معلول چه فایده ای دارد ؟
- ۲- یکی از بهترین درمان های معلولیت چیست ؟
- ۳- وظیفه ی کمیته ی پارالمپیک در کشور ما چیست ؟
- ۴- چه راه های دیگری برای نشان دادن توانایی افراد معلول ، وجود دارد؟

خود آزمایی کتبی

۱- کامل کنید :

ورزش مورد علاقه ی من است ؛ زیرا

خواب دیدم که در مسابقات پارالمپیک

من ورزش را دوست دارم؛ برای آن که

۲- به کلمه های زیر **گاه** اضافه کنید و سپس با آن ها جمله بسازید.

ورزش ← -

دانش ← -

نمایش ← -

۳- برای این درس یک نام مناسب دیگر انتخاب کنید.



فصل دوم

سرزمین من



تهران



اگر ساکن تهران نیستید و یا حتی به تهران سفر نکرده اید، حتماً تصویر* آن را در تلویزیون و کتاب‌ها دیده اید، می‌دانید که تهران یکی از بزرگترین شهرهای دنیا است. اگر از یک ساختمان بلند و یا از پنجره‌ی هواپیما به تهران نگاه کنید، وسعت* و بزرگی آن شما را حیرت* زده خواهد کرد. وقتی تهران به عنوان پایتخت ایران انتخاب شد، فقط یک شهر بسیار کوچک بود؛ اما حالا همان شهر کوچک به یک شهر بزرگ تبدیل شده* است که امروزه بیش از ده میلیون نفر جمعیت دارد.

در گذشته، پادشاهان زیادی تهران را به عنوان پایتخت حکومت خود انتخاب کردند. کم



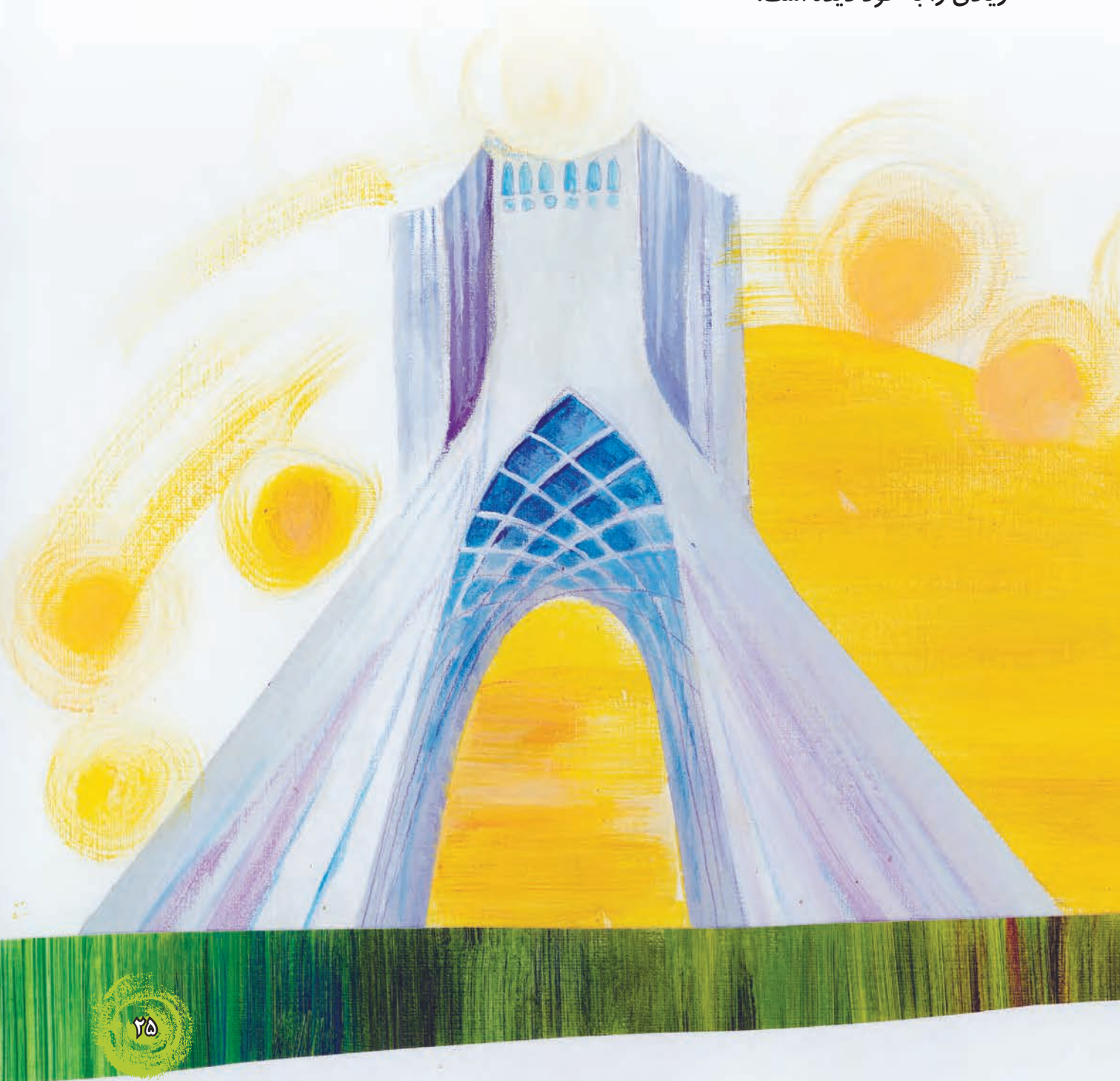
سفارت خانه های* متعدّدی برای ارتباط با سایر کشورهای جهان به وجود آمد و بازرگانانی از شهرهای دور و نزدیک برای تجارت* به تهران آمدند.

در آن سال ها تهران هنوز برای زندگی مناسب نبود، زیرا آب لوله کشی نداشت و مردم از آب قنات ها و چاه ها استفاده می کردند. تهران دارای آب و هوای گرم و خشک بود. در تابستان، هوا به قدری گرم می شد که مردم مجبور می شدند به باغ های با صفای* شمال شهر بروند.

در زمان یکی از وزیران ایران، به نام «امیر کبیر»، چندین مدرسه، بیمارستان و کارخانه در تهران ساخته شد. به تدریج سینما، تلفن خانه، فرودگاه و دانشگاه نیز تأسیس شد*. به خاطر افزایش امکانات شهری و لوله کشی شدن آب آشامیدنی، جمعیت تهران روز به روز بیش تر و بیش تر می شد.



در سال های بعد خیابان های بزرگ ، پارک ها و وسایل نقلیه بیش تر شدند و مسائل بهداشتی مردم نیز مورد توجه قرار گرفت.
اکنون بیش از دویست سال از پایتخت شدن تهران می گذرد و این شهر در این مدّت، حوادث* زیادی را به خود دیده است.



خود آزمایی شفاهی

- ۱- جمعیت تهران امروزه حدود چند میلیون نفر است ؟
- ۲- چرا سفارت خانه ها در تهران تأسیس شدند؟
- ۳- در زمان «امیر کبیر» چه مکان هایی در تهران ساخته شد؟
- ۴- به نظر شما « تهران » چگونه شهری است ؟

خود آزمایی کتبی

- ۱- مانند نمونه کلمه های جدید را جای گزین کنید.

- در تهران سینما ، تلفن خانه ، فرودگاه و دانشگاه تأسیس شد . (ساخته شد) .
- در تهران سینما ، تلفن خانه ، فرودگاه و دانشگاه ساخته شد.

بازرگانان از شهرهای دور و نزدیک برای تجارت به تهران آمدند. (دادو ستد)

.....

وسعت و بزرگی تهران شما را حیرت زده خواهد کرد. (متعجب) .

.....



۲- درس را بخوانید و جمله هایی را که در آن ها کلمه ی تهران وجود دارد، بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳- مرتب کنید .

- گرم و خشک - تهران - بود - آب و هوای - دارای

.....

- ایران - پایتختی - به - انتخاب شد - تهران

.....





در مورد مکان های دیدنی شهر تهران باهم گفت و گو کنید و نام چند مکان دیدنی را بگویید.





خانه ای در شالی زار*

روز قشنگی بود آفتاب می درخشید و آسمان آبی بود. مریم و خانواده اش به سمت شمال می رفتند. وقتی از مزارع سرسبز شمال عبور می کردند. در کشتزارها و شالی زارها خانه های زیبا و ساده ای را دیدند که سقف های شیروانی داشتند. بوی برنج شالی زارها و بوی چوب های پوشیده ی درختان جنگلی همه جا را فرا گرفته بود.*

مریم به پدرش گفت: «چه خانه های زیبایی!» اما چرا میان شالی زارها ساخته شده اند؟ پدرش جواب داد: «شالی کاران همیشه باید نزدیک شالی زارها ی خود باشند تا زمان برداشت برنج فرا برسد. آن ها نمی توانند شالی زارها ی خود را رها کنند و اگر خانه هایشان دور باشد، زمان زیادی را در رفت و برگشت از دست می دهند. بنابراین با استفاده از مصالحی مانند چوب،







بلوک ساختمانی و پوشال برای خود خانه ای در شالی زار می سازند و همان جا زندگی می کنند. خانه های شالی کاران معمولاً یک ایوان دارند. افراد خانواده در ایوان می نشینند، استراحت می کنند، غذا می خورند و می خوابند. همه ی این خانه ها یک انبار برای جمع آوری برنج دارند. انبار برنج را بالاتر از سطح زمین روی پایه هایی می سازند تا دانه های برنج رطوبت نکشد. در خانه ها هم مرغ و خروس و اردک نگه داری می کنند.» من گفتم: « پدر زندگی کردن در این خانه ها هم لذّت بخش، و هم سرشار از کار و کوشش است.»



خود آزمایی شفاهی

- ۱- خانواده ی مریم به کجا می رفتند ؟
- ۲- چرا شالی کاران، خانه های خود را در شالیزارها می سازند؟
- ۳- کشاورزان خانه های خود را از چه چیزهایی می سازند؟
- ۴- دوست دارید خانه ی شما چه شکلی باشد؟

خود آزمایی کتبی

- ۱- به کدام یک از شهرهای شمالی ایران سفر کرده اید. درباره ی سفر خود گزارش کوتاهی بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

- ۲- جمله های زیر را با استفاده از متن درس کامل کنید.
- الف) بوی برنج شالیزارها و بوی چوب پوسیده ی درختان جنگلی
- ب) کشاورزان خانه های خود را با مصالحی مانند.....

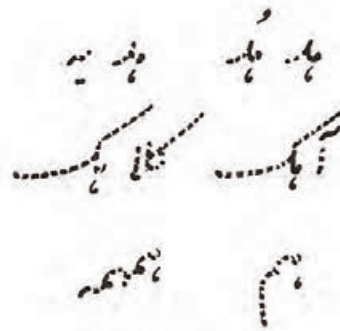
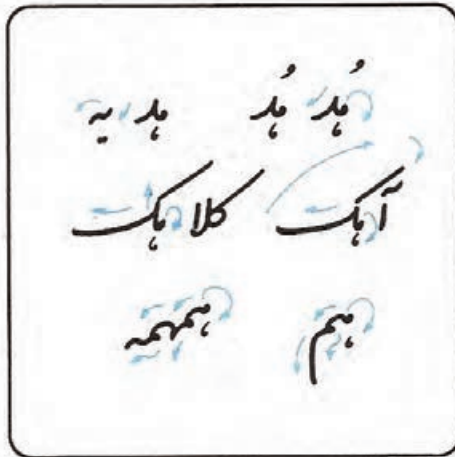
- ۳- چرا مردم در شمال کشور سقف خانه های خود را به صورت شیروانی می سازند؟

.....

.....



۴- نقطه چین ها را کامل کنید.



پر رنگ کن :

پد پد پد یا آپک کلا یک سیا یک ہم ہم

مانند سر مشق ، نویسی :

ہد ہد ہد یہ ہدایا آہک کلاہک سیاہک ہم ہمہمہ ہمہ

کار گروہی



با دوستان خود درباره ی محصولات و سوغات شهرهای شمال کشور گفت و گو کنید؟ نام چند محصول و سوغات شمال را بنویسید.



فصل سوم

ادبیّات پایداری



شهید فهمیده



حمله ی تازه ای از سوی دشمن در خرمشهر شروع شد. محمدرضا شمس دوست صمیمی محمّدحسین فهمیده، مجروح* بر زمین افتاده بود و به خود می پیچید. گروهی از امدادگران برای کمک به او از راه رسیدند. آن‌ها تلاش می کردند تا از خون ریزی محمدرضا جلوگیری کنند؛ اما این کار آسانی نبود، زیرا تمام بدن او زخمی شده بود. محمدرضا با التماس به حسین گفت: «حسین، برو! عراقی‌ها دارند می رسند. به فکر خودت باش





و به خاطر من، خود را به خطر نینداز. »

حسین گفت : «تو را به خدا حرف نزن ، خون ریزی ات بیش تر می شود.»

تانک ها نزدیک می شدند. چشم های اشک آلود حسین تانک های زیادی را می دید. او می دانست که تا چند لحظه ی دیگر، آن ها از روی بدن دوست و هم رزمش * عبور خواهند کرد.

حسین تصمیم گرفت تا محمد رضا را از مسیر * تانک * ها دور کند. از او پرسید : « نارنجک *

داری؟ » محمد رضا جواب داد: « فکر می کنم چند تایی داشته باشم .»

حسین با عجله، وسایل محمد رضا را گشت و چند نارنجک پیدا کرد. آن ها را به کمر خود بست و با نارنجک هایی که خودش داشت، به طرف تانک ها رفت.

ناگهان گلوله ای به زانویش خورد و یک پایش زخمی شد؛ اما او همچنان به سمت تانک های



عراقی پیش می‌رفت و پای زخمی خود را هم که انگار از زانو رها شده بود، به سختی دنبال خود می‌کشید. به طرف تانک‌ها رفت و با نارنجک‌هایی که در دست داشت، خود را زیر تانک انداخت. او با شجاعت، تانک را از بین برد و خود نیز به شهادت رسید. و با این کار، از حمله‌ی دشمن به هم رزمانش جلوگیری کرد.

نام کتاب : شهید فهمیده

نویسنده : محمد رضا اصلانی

ناشر : دفتر انتشارات کمک آموزشی (رشد نوجوان)



خود آزمایی شفاهی

- ۱- عراقی ها به کجا حمله کرده بودند ؟
- ۲- چرا حسین نگران دوستش محمدرضا بود ؟
- ۳- چرا حسین نارنجک ها را به کمر خود بست ؟
- ۴- نظر شما درباره ی شهید محمد حسین فهمیده چیست ؟

خود آزمایی کتبی

- ۱- مخالف کلمه های زیر را بنویسید.

دشمن ←

آسان ←

نزدیک ←

شروع ←

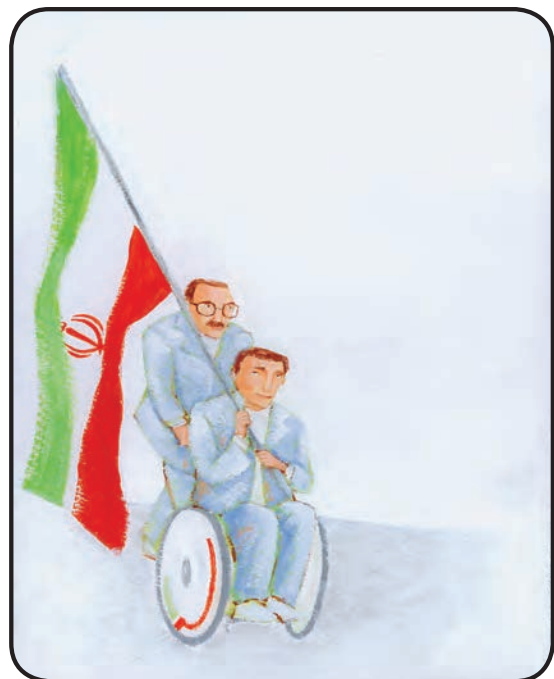
۲- درباره ی هر کدام از تصاویرهای زیر یک جمله بنویسید.



.....
.....
.....



.....
.....
.....



.....
.....
.....



نام چند شهید را که می شناسید، بگویید.



زنگ انشا

ساعت انشا بود
و چنین گفت معلّم با ما :
«بچه ها گوش کنید.
نظر* من این است
شهدا خورشیدند.»

مرتضی گفت :

«شهید چون شقایق* سرخ است .»

دانش آموزی گفت :

« چون چراغی است که در خانه‌ی ما می سوزد.»

و کسی دیگر گفت :

« آن درختی است که در باغچه‌ها می روید*.»

دیگری گفت :

«شهید داستانی است پر از حادثه* و زیبایی .»

مصطفی گفت :

«شهید مثل یک نمره ی بیست

داخل دفتر قلب من و تو می ماند.»

سلمان هراتی

خود آزمایی شفاهی



- ۱- به نظر معلّم ، شهدا مانند چه هستند ؟
- ۲- نظر مرتضی درباره ی شهید چه بود ؟
- ۳- نظر مصطفی درباره ی شهید چه بود ؟
- ۴- نظر شما درباره ی شهدا چیست ؟

خود آزمایی کتبی



۱- با کلمه های داده شده، متن زیر را کامل کنید .

(حادثه - بیست - شقایق - قلب)

شهید، چون سرخ است.

شهید داستانی است پر از و زیبایی .

شهید مثل یک نمره ی داخل دفتر من و تو می ماند.

۲- جمله های زیر را کامل کنید.

من در کشور ایران زندگی می کنم .

ما در کشور ایران زندگی

تو در کشور ایران زندگی

..... در کشور ایران زندگی می کنید.

آن ها در کشور ایران زندگی

..... در کشور ایران زندگی می کند.

۳- هم معنی کلمه های زیر را بنویسید.

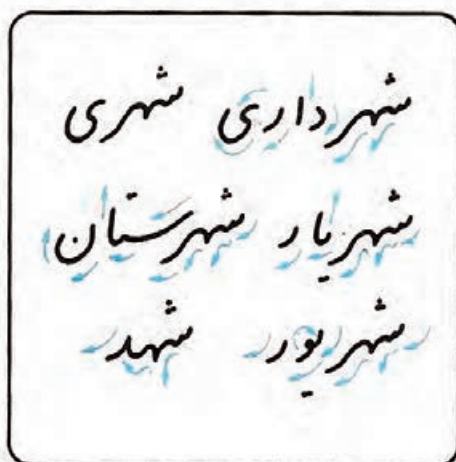
	می روید
	حادثه

	شقایق
	مسیر

	مجروح
--	-------



۴- نقطه چین ها را کامل کنید.



شهرداری شهری
شهریار شهرستان
شهریور شهید
پُررنگ کن :

شهر شهرت مشهور شهدا شهروند شهیر شهین شهروز

ماند سرشق ، بنویس :

شهر شهرت مشهور شهدا شهروند شهیر شهین شهروز

کار گروهی



در باره ی یکی از شهدای محله ی خود با هم کلاسی ها گفت و گو کنید.



فصل چہارم

ادیبات حماسی

هفت خان رستم

در زمان های قدیم، پادشاهی به نام کیکاووس بر ایران حکومت می کرد. او تصمیم گرفت با لشکر خود به مازندران حمله کند، اما شکست خورد و به اسارت* دیو سفید درآمد. زال، پسرش رستم را برای نجات کیکاووس به مازندران فرستاد.

رستم، پهلوان شجاعی بود که همه ی مردم او را دوست داشتند. او سوار براسب خود که رخس نام داشت، به مازندران رفت.

رستم برای آزاد کردن کیکاووس از بند دیو سفید، سختی های زیادی کشید و پس از گذشتن از هفت مرحله ی خطرناک، توانست به مقصود خود برسد.

● در خان اول، شیردرنده ای در بیشه به رخس حمله کرد، اما با ضربه ی رخس بر زمین افتاد و بی جان شد.

● در خان دوم، رستم با تحمل تشنگی فراوان در بیابان بی آب و

علف، با دیدن یک میش به چشمه ی پر آبی رسید و خود را

سیراب کرد.

● در خان سوم، رستم نیمه های شب با شنیدن صدای

وحشتناک اژدهایی که به او حمله کرده بود از خواب

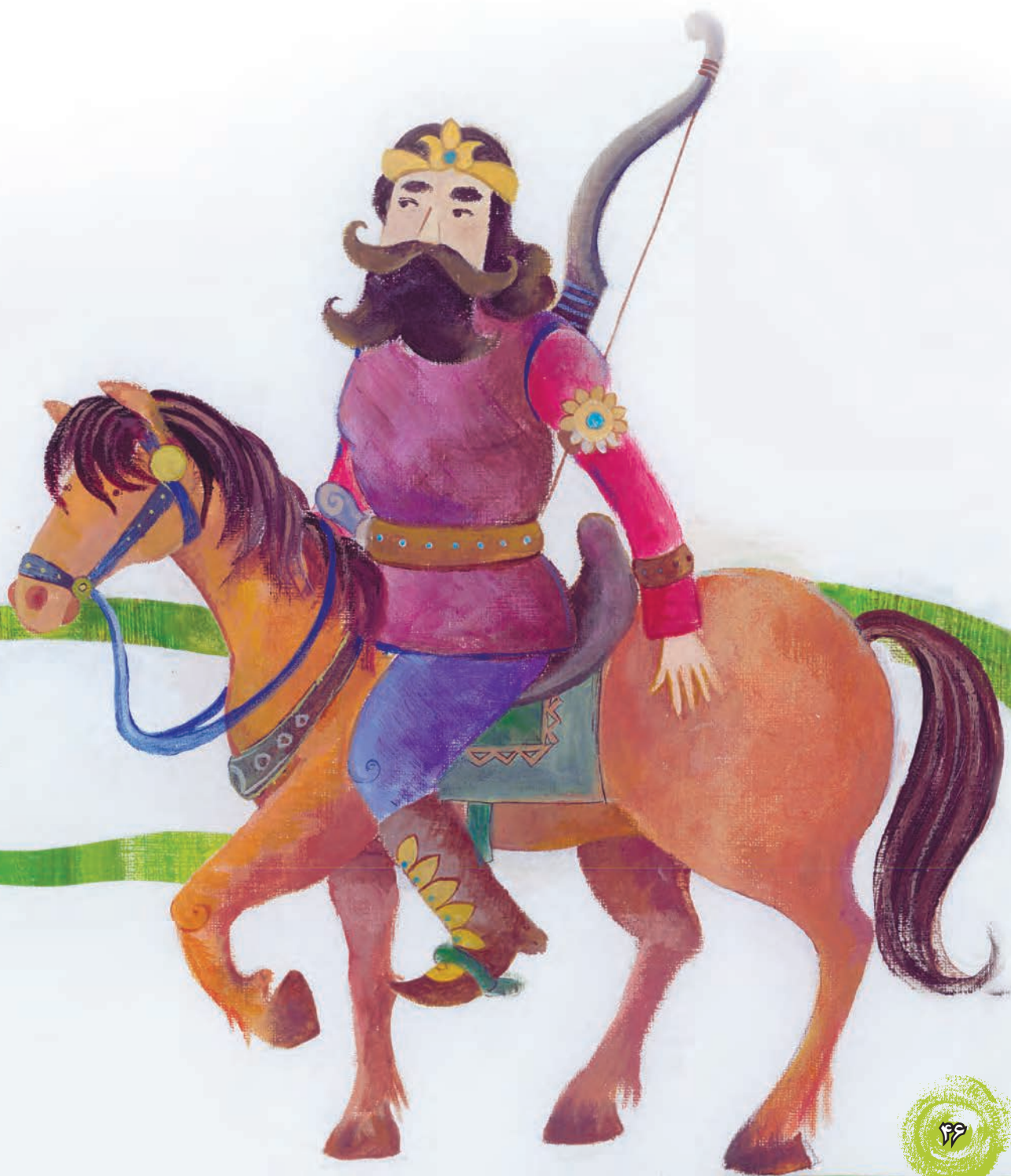
بیدار شد. او توانست با کمک رخس اژدها را از پای

در بیاورد.

● در خان چهارم، رستم با گفتن نام خدا، طلسم*

پیرزن جادوگری را که قصد کشتن او را داشت،

باطل* کرد.





- در خان پنجم، رستم با پهلوانی به نام اولاد و سربازان او جنگید و آن‌ها را اسیر کرد. اولاد قول داد که رستم را در مازندران یاری کند.
- در خان ششم، رستم و اولاد با ارژنگ دیو جنگیدند و با یاری خدا او را شکست دادند .
- در خان هفتم، یعنی آخرین خان، رستم با خطرناک ترین دشمنش یعنی دیو سفید، جنگید و سرانجام با خنجر، سینه‌ی دیو را شکافت و او را از پای در آورد.

خود آزمایی شفاهی



- ۱- کیکاووس تصمیم داشت به کجا حمله کند ؟
- ۲- رستم برای کشتن دیو سفید از چند خان گذشت ؟
- ۳- دیو سفید در کدام خان به دست رستم کُشته شد ؟
- ۴- چرا مردم پهلوانان را دوست دارند ؟

خود آزمایی کتبی



۱- با ترکیب‌های زیر جمله بسازید.

- سبز و خرّم :
- آب و علف :
- دیو سفید :

۲- کلمه‌های متضاد را کنار هم بنویسید.

شرق - آباد - خراب - راست - غرب - کج

.....
.....
.....

۳- یکی از خان‌های رستم را انتخاب کنید و بنویسید.

.....

.....

کار گروهی



شاید شنیده باشید که هر وقت کسی کار بسیار سختی را با موفقیت انجام می‌دهد، می‌گویند: «از هفت خان گذشته است!» هفت خان، نام هفت مرحله از جنگ‌های رستم با دشمنانش است. که در این جنگ‌ها رستم به کمک اسب خود بر دشمنان پیروز می‌شد. با دوستانتان در کلاس در باره‌ی هفت خان رستم گفت‌وگو کنید.

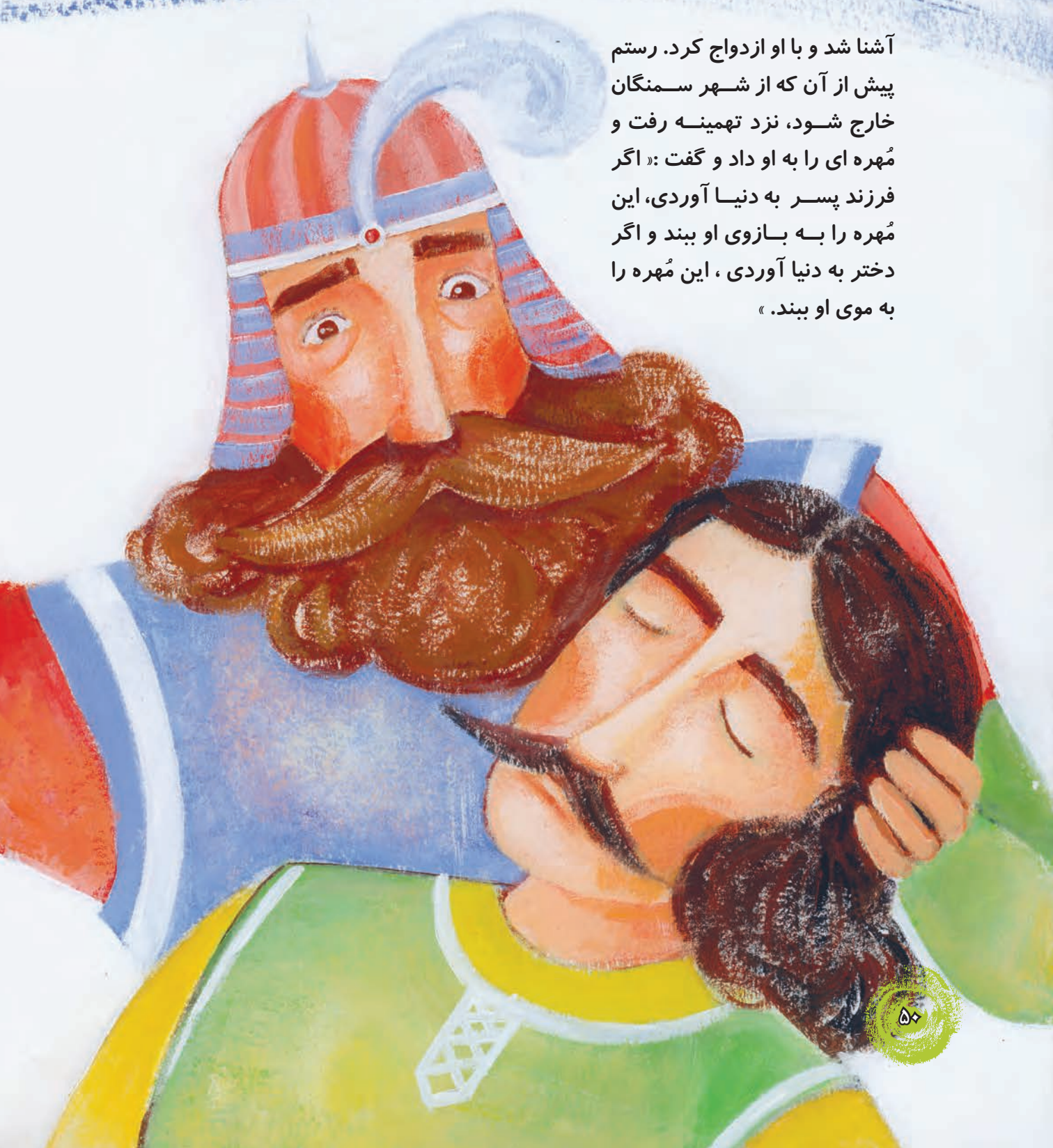


رستم و سهراب

روزی رستم برای شکار به شکارگاهی رفت. یک گورخر شکار کرد و پس از خوردن غذا همان جا خوابید. اسبش رخس نیز در آن اطراف به چرا مشغول شد. رستم وقتی بیدار شد، رخس را ندید و برای پیدا کردن آن به شهر سمنگان رفت. شاه سمنگان خبر آمدن رستم را شنید و او را به مهمانی دعوت کرد. رستم در آن جا با تهمنه، دختر شاه سمنگان،



آشنا شد و با او ازدواج کرد. رستم
پیش از آن که از شهر سمنگان
خارج شود، نزد تهمنه رفت و
مهره ای را به او داد و گفت: «اگر
فرزند پسر به دنیا آوردی، این
مهره را به بازوی او ببند و اگر
دختر به دنیا آوردی، این مهره را
به موی او ببند.»



تهمینه، پسری به دنیا آورد و نام او را سهراب گذاشت و مهره را به بازوی او بست.

پس از گذشت سال ها، یک روز، رستم شنید که پهلوان جوانی به نام سهراب می خواهد به سرزمین او حمله کند؛ اما نمی دانست که آن پهلوان، پسر خودش است. وقتی تهمینه از جنگ میان پدر و پسر آگاه شد، پیکی* را فرستاد تا مانع* جنگ میان آن ها شود.

وقتی رستم برای سرکشی سپاه خود از چادر بیرون رفت، پیک را دید، ولی چون او را نمی شناخت، فکر کرد که دشمن است و او را کُشت. دیگر کسی نبود تا این راز را به این دو پهلوان بگوید. در

این هنگام رستم و سهراب وارد میدان جنگ شدند. جنگ آن ها چند روز طول کشید. در روز آخر، رستم با تمام نیرو، سهراب را بلند کرد و به زمین انداخت و شمشیر خود را در دل او فروبرد. سهراب با درد و ناراحتی به او گفت: «نام پدر من رستم است. او انتقام مرا از تو خواهد گرفت.» رستم این سخن را شنید، به سهراب گفت: «از پدرت رستم، چه نشانی داری؟»

سهراب، بازوبند خود را به رستم نشان داد؛ ولی دیگر کار از کار گذشته بود، رستم هر چه تلاش کرد، نتوانست فرزند خود را نجات دهد. و به این ترتیب داستان پدر و فرزندی که یکدیگر را فقط در میدان جنگ دیدند، به پایان رسید. پس از مرگ سهراب، رستم تا پایان عُمر با غم و اندوه* زندگی کرد.

خود آزمایی شفاهی

- ۱- رستم در مهمانی شاه سمندگان با چه کسی آشنا شد؟
- ۲- رستم بعد از شکار گورخر چه کرد؟
- ۳- سهراب از پدرش چه نشانی با خود داشت ؟
- ۴- چه نتیجه ای از این درس گرفتید ؟

خود آزمایی کتبی

- ۱- جمله ها را با استفاده از کلمه های زیر کامل کنید.

و - به - را - از - با

- ۱- رستم وقتی بیدار شد رخس ندید.
- ۲- تهمینه پسری به دنیا آورد و نام او را سهراب گذاشت مهره را بازوی او بست.
- ۳- سهراب درد و ناراحتی بر زمین افتاد و پدرش رستم گفت .

- ۲- چند ترکیب مانند «کم کم» بنویسید.

.....

- ۳- هم معنی کلمه های زیر را بنویسید.

باطل

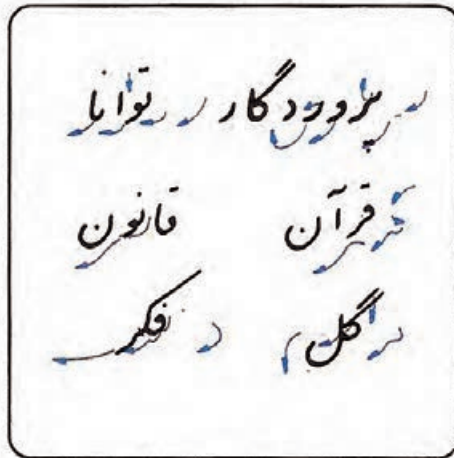
اسارت

قصد

طلسم



۴- نقطه چین ها را کامل کنید:



پروردگار توانا
فکر قرآن فکر قانون
پر رنگ کن :

پروردگار گام گل شکر مانوا قرآن قانون فکر ایران

مانند سرمشق بنویس :

پروردگار گام گل شکر مانوا قرآن قانون فکر ایران

کار گروهی



باهم گفت و گو کنید که اگر رستم پیک را نمی کشت چه می شد؟ نتیجه آن را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

فصل پنجم

ادیّات تعلیمی

همدلی



در چمنزاری سبز و خرم، موش، کلاغ، لاک پشت و آهوئی در کنار هم زندگی خوب و خوشی داشتند. آن ها در سختی ها و گرفتاری ها به هم کمک می کردند. روزی از روزها کلاغ، موش و لاک پشت در انتظار آهو نشسته بودند؛ اما هرچه منتظر شدند آهو نیامد. نگران شدند و از کلاغ خواستند که به آسمان پرواز کند تا شاید از آن بالا آهو را ببیند. کلاغ پرواز کرد و آهو را در دام شکارچی دید. نزد دوستانش آمد و گفت: «آهو اسیر شده است.» کلاغ و لاک پشت به موش گفتند: «در حال حاضر کاری از دست ما ساخته نیست. تو فقط می توانی به آهو کمک کنی.»

موش قبول کرد و به همراه کلاغ، خود را به آهو رساند. موش با سرعت مشغول پاره کردن بندهای دام شد. در همین موقع لاک پشت از راه رسید. آهو به او گفت: «تو چرا آمده ای؟ اگر شکارچی بیاید، موش، بندهای دام مرا می جود و من با چالاکی* از چشم شکارچی پنهان می شوم، کلاغ می پرد و موش هم به سوراخی می رود؛ اما تو نمی توانی سریع فرار کنی. چرا خودت را به



خطر انداخته‌ای؟

لاک پشت گفت: «نمی‌توانستم تو را در گرفتاری ببینم و به تو کمک نکنم.»
هنوز حرف لاک پشت تمام نشده بود که شکارچی از راه رسید. موش که بندهای
دام را جویده بود به سوراخی گریخت* و کلاغ هم پرید. شکارچی وقتی دید که دام
آهو بریده شده است، تعجب کرد و نگاهی به اطراف انداخت. ناگهان لاک پشت
را دید. او را گرفت و در کیسه اش انداخت و به راه افتاد.



موش، کلاغ و آهو از گرفتار شدن لاک پشت غمگین شدند. کلاغ و آهو به همدیگر گفتند:
«غصه خوردن فایده‌ای ندارد. باید به فکر چاره‌ای باشیم.» موش به آهو گفت: «تو باید
بر سر راه شکارچی قرارگیری و نشان بدهی که زخمی شده‌ای. کلاغ هم باید بر روی تو
بنشیند؛ به طوری که انگار می‌خواهد تو را بخورد. وقتی شکارچی تو را در آن حالت ببیند، به
دنبال تو می‌آید و لاک پشت را در کیسه رها می‌کند. آن وقت من به سراغ کیسه می‌روم و او
را نجات می‌دهم.»

آن‌ها همین کار را کردند. وقتی شکارچی از تعقیب* آهو خسته شد، برگشت و دید بندهای
کیسه پاره شده است و اثری از لاک پشت نیست. با تعجب به فکر فرو رفت و با خود گفت: «این
جا سرزمین جادوگران است. باید هرچه زودتر از این جا بروم.» دوستان، یک بار دیگر، دور
هم جمع شدند و با آرامش و همدلی* به زندگی در آن چمنزار ادامه دادند.





خود آزمایی شفاهی

۱- موش و کلاغ و لاک پشت و آهو کجا زندگی می کردند؟

۲- برای آهو چه اتفاقی افتاد؟

۳- چرا آهو از دیدن لاک پشت ناراحت شد؟

۴- اگر دوست شما دچار مشکل شود، چگونه به او کمک می کنید؟

خود آزمایی کتبی

۱- با استفاده از متن درس، جمله‌ی زیر را تا پایان درس ادامه دهید.

آن ها همین کار را

.....

.....

.....

.....

۲- مخالف کلمه های زیر را بنویسید و با هر کلمه یک جمله بسازید.

..... سختی ←

..... عجله ←

..... غمگین ←

..... دوست ←



۳- با دیدن تصویر زیر چه کلماتی را به یاد می آورید؟ آن ها را بنویسید.



.....

.....

.....

.....



خلاصه ی داستان درس را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.



چند سخن از سعدی

به حاتم طایی گفتند : « از خود بخشنده تر در جهان دیده ای یا شنیده ای؟ » گفت : « بلی ، یک روز چهل شتر برای بزرگان عرب قربانی کرده بودم و خود برای انجام دادن کاری به صحرا رفته بودم . خارکنی* را دیدم، مقداری خار* جمع کرده بود و با خود می برد. به او گفتم : « چرا به میهمانی حاتم نمی روی که عده ای از مردم بر سر سفره ی او نشسته اند؟ » خارکن در جواب گفت :

هر که نان از عمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد
من او را در بخشندگی و جوانمردی از خود بالاتر دیده ام .





لقمان حکیم را گفتند: « ادب از که آموختنی * ؟ » گفت: « از بی ادبان . هرچه از آن ها در نظرم بد و ناپسند آمد، دوری کردم.»

دزدی به خانه ی پارسایی* رفت. هرچه گشت ، چیزی پیدا نکرد. اندوهگین* شد. پارسا فهمید. گلیمی که بر آن خوابیده بود، به دزد داد تا ناامید و دست خالی نرود .

شنیدم که مردان راه خدای دل دشمنان را نکردند تنگ

« برگرفته از گلستان سعدی، با اندکی تغییر »



خود آزمایی شفاهی



۱- حاتم طایی چه ویژگی هایی داشت ؟

۲- چرا خارکن به میهمانی حاتم طایی نرفته بود؟

۳- از این شعر چه نتیجه ای می گیرید؟

مَنْت حاتم طایی نبرد

هرکه نان از عمل خویش خورد

خود آزمایی کتبی



۱- در این درس سه داستان از سعدی آمده است . یکی از آن ها را به دلخواه بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

۲- مانند نمونه بنویسید.

جمله			
مرد خارکن به میهمانی حاتم نرفت .	خارکن	کن	خار
.....	کار	درست
.....	ناک	درد
.....	گار	روز



۳- جمله های زیر را با استفاده از کلمه های « آیا » و « چرا » تغییر دهید.

حاتم طایبی بخشنده است.

?

?

خارکن زحمت کش بود.

?

?

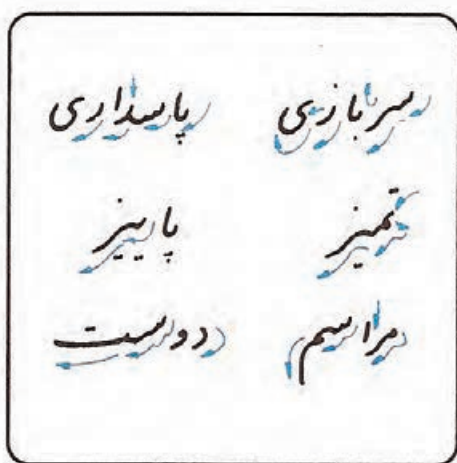
مثال :

تو به کتاب خانه می روی .

آیا تو به کتاب خانه می روی ؟

چرا تو به کتاب خانه می روی ؟

۴- نقطه چین ها را کامل کنید.



سرباززی پاسداری

تخمینز پاییز

دراسم دورست

پررنگ کن :

سرباززی سرافرازی پاسداری دوست شب پاییز

مانند سرمشق ، بنویس :

سرباززی سرافرازی پاسداری دوست شب پاییز

کار گروهی



در باره ی سعدی با دوستانتان گفت و گو کنید.



فصل ششم

ادبیات جهان

دخترک بینوا*

مادر کوزت، کارگر یک کارخانه‌ی بزرگ بود؛
برای آن که دخترش زندگی راحتی داشته
باشد، او را به خانواده‌ی تناردیه سپرده
بود. خانواده‌ی تناردیه مسافر خانه
کوچکی داشتند، آن‌ها با کوزت مانند
خدمتکار*ها رفتار می‌کردند و از او به
شدت کار می‌کشیدند. یک شب، چهار
نفر وارد مسافر خانه شدند. خانم تناردیه
با عصبانیت به کوزت گفت: «دختر، برو
از چشمه آب بیاور.»





کوزت یک سطل خالی را که خیلی بزرگ بود برداشت و بی حرکت ایستاد. به نظر می رسید که منتظر است تا کسی به کمکش بیاید. خانم تناردیه فریاد زد: «عجله کن!»

کوزت فوراً* بیرون رفت. هوا بسیار تاریک بود و باد سردی می وزید. کوزت از کوچه های خلوت گذشت. چراغ های خانه ها یکی یکی خاموش می شدند. او که از سنگینی سطل خسته شده بود، آن را روی زمین گذاشت و با وحشت به اطرافش نگاه کرد؛ دیگر خبری از خانه های ده نبود. وقتی به جنگل رسید، از ترس به خود لرزید و تصمیم گرفت که برگردد. اما ناگهان به یاد خانم تناردیه افتاد. می دانست که نباید بدون آب به خانه برگردد. با عجله، سطل را برداشت و به طرف چشمه رفت. وقتی به چشمه رسید، سطل را در آب فرو برد و با زحمت، آن را بیرون کشید. سعی کرد* آن را از روی زمین بلند کند؛ اما سطل آن قدر سنگین شده بود که نمی توانست آن را با خود ببرد. کمی از آب سطل را خالی کرد، اما هنوز هم خیلی سنگین بود.

کوزت احساس سردی شدیدی می کرد. دست هایش دیگر قدرت نگه داشتن سطل آب را نداشت. وحشت تمام وجودش را فرا گرفته بود.

او برای آن که ترس را از خود دور کند، شروع به شمردن کرد: یک، دو، سه، ... هنوز تا خانه



راه زیادی مانده بود. کوزت سطل را روی زمین گذاشت. به گریه افتاد. و با صدای بلند فریاد زد:
«خدایا! کمک کن.»

ناگهان احساس کرد که سطل، دیگر سنگین نیست؛ کسی دسته ی سطل را گرفته بود. کوزت سرش را بلند کرد و مردی را در کنار خود دید. مرد، بی آن که چیزی بگوید، دسته ی سطل را در دست گرفت و آن را تا خانه آورد. این مرد مهربان ژان وال ژان بود.



خود آزمایی شفاهی

- ۱- چرا مادر کوزت دخترش را به خانواده تناردیه سپرد ؟
- ۲- خانواده ی تناردیه با کوزت چه رفتاری داشتند ؟
- ۳- چه کسی در حمل سطل آب به کوزت کمک کرد ؟
- ۴- اگر شما مشکل داشته باشید، چگونه از دیگران کمک می گیرید؟

خود آزمایی کتبی

- ۱- با استفاده از کلمه های داده شده، جدول را کامل کنید.

سلام	نو	مفید	غم	زیبا
خداحافظ	کهنه	بی فایده	شادی	زشت

کلمه ها:

مخالف	هم معنی	
		سودمند
		خدانگهدار
		قشنگ
		تازه



۲- مانند نمونه کامل کنید.



درختِ سبز



ساختمانِ



دخترِ



.....



.....



۳- مانند نمونه کلمه های داده شده جدول زیر را کامل کنید.

کلمه ها	شباهت ها	تفاوت ها
ماه - خورشید	هر دو در آسمان هستند	ماه شب ها دیده می شود. خورشید روز ها دیده می شود.
رادیو - تلویزیون		
روزنامه - کتاب		
هواپیما - ماشین		



نام چند بازی گروهی را که دوست دارید ، بنویسید.



هدیه‌ای برای مادر

من ده ساله بودم و برادرم «نیک» چهارده ساله. پدرمان یک کارگر ساده بود که حقوق* خیلی کمی می‌گرفت. ما به سختی زندگی می‌کردیم. مادرمان سراسر روز مشغول کار بود؛ غذا می‌پخت، به خرید رفت و هنگام بیماری از ما پرستاری می‌کرد. همه‌ی این کارها را آرام و در



سکوت انجام می داد. من و برادرم هم برای کمک به مخارج* خانواده، ساعتی از روز را در یک مغازه کار می کردیم و مقداری از درآمدمان را پس انداز می کردیم. روز تولد مادرمان نزدیک بود و می خواستیم هدیه ای برای او بخریم. با پدر مشورت* کردیم و به او گفتیم که تصمیم داریم هر کدام جداگانه برای مادر هدیه ای بخریم.

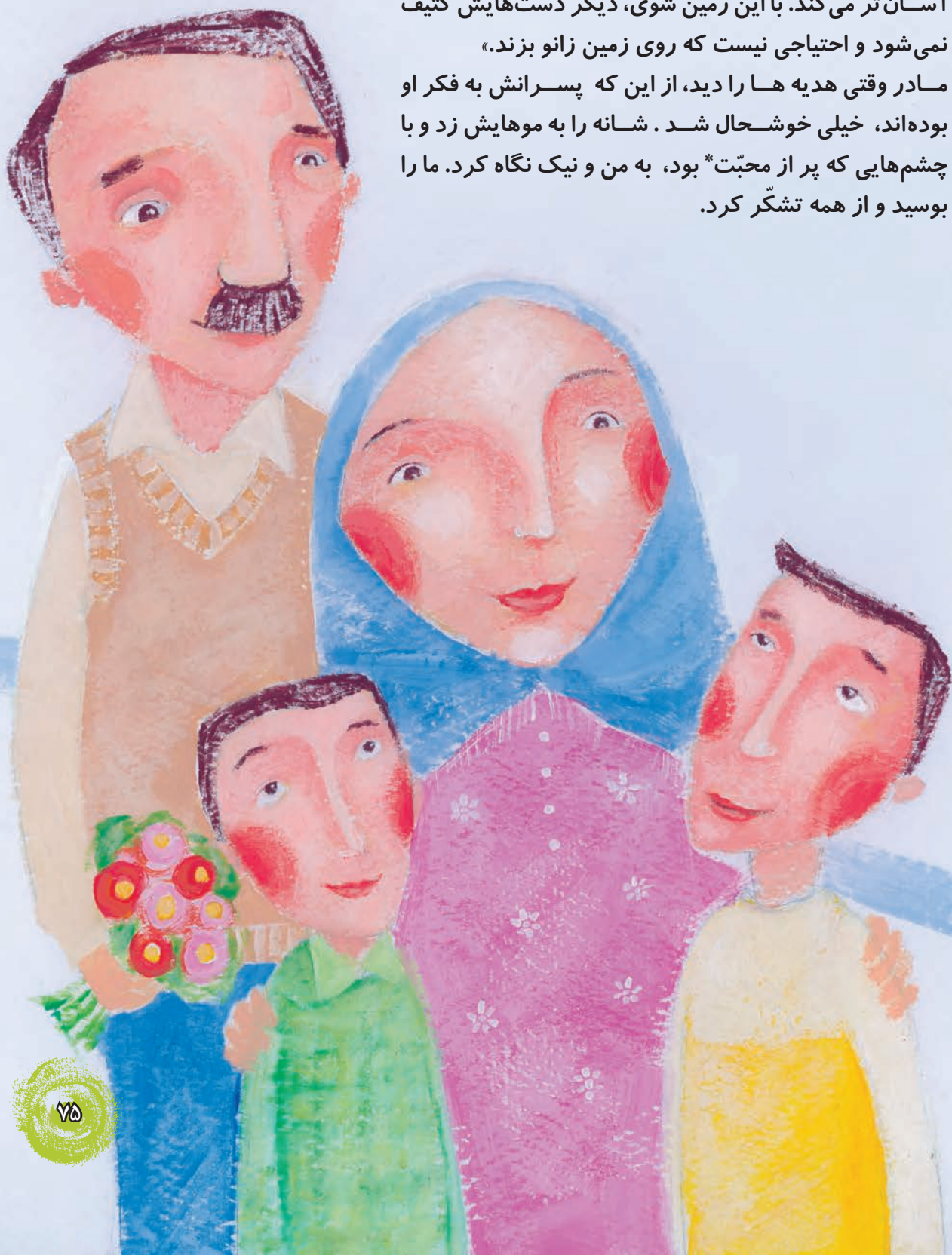
پدر لبخندی زد و گفت: «حالا برای خریدن هدیه چه فکری کرده اید؟ چه قدر پول دارید؟» نیک جواب داد: «ما به اندازه ی کافی پول داریم.» پدر گفت: «پس هدیه را با دقت انتخاب کنید.»

روز بعد به فروشگاه نزدیک خانه رفتیم. من برای مادر یک شانه خریدم که نگین های کوچک و درخشانی داشت. نیک یک سطل و یک زمین شوی مناسب خرید؛ مادر عادت داشت برای شستن کف آشپزخانه روی زانوهایش بنشیند و این کار او را خیلی خسته می کرد. نیک می خواست با خرید این هدیه، در شستن کف آشپزخانه به مادر کمک کند.

پدر با دیدن هدیه های ما گفت: «چه هدیه های خوبی! خیلی عالی است. هدیه ی نیک کار مادر را خیلی



آسان تر می‌کند. با این زمین شوی، دیگر دست‌هایش کثیف
نمی‌شود و احتیاجی نیست که روی زمین زانو بزند.»
مادر وقتی هدیه‌ها را دید، از این که پسرانش به فکر او
بوده‌اند، خیلی خوشحال شد. شانه را به موهایش زد و با
چشم‌هایی که پر از محبت* بود، به من و نیک نگاه کرد. ما را
بوسید و از همه تشکر کرد.



خود آزمایی شفاهی

- ۱- شغل پدر چه بود؟
- ۲- چرا بچه ها می خواستند برای مادرشان هدیه بخرند؟
- ۳- آن ها چه هدیه هایی برای مادرشان خریدند؟
- ۴- شما دوست دارید برای مادرتان چه هدیه ای بخرید؟

خود آزمایی کتبی

- ۱- با کلمه (دانش) چهار کلمه ی تازه بنویسید.

- ۲- جدول زیر را مانند نمونه کامل کنید.

شمعدان = شمع + دان

..... + = گلدان

..... + = یخدان

..... + = قندان

..... + = نمکدان



نیایش خدایا ، سپاس

ای خدای مهربان ، تو را سپاس می گویم
که پیامبران را فرستادی تا راه بهتر
زندگی کردن را به ما بیاموزند* . به ما
کتاب قرآن دادی تا با راهنمایی های
آن خوش بختی را در این جهان به دست
آوریم . خدایا ، سپاس گزارم که معلّمی دانا
و مهربان به ما دادی تا چون مشعلی* فروزان* ما
را به ایمان و دانش و پاکی هدایت* کند.

خدایا ، تو را شکر می کنم که مرا با پیامبران ، امامان و

انسان های بزرگ آشنا کردی تا رفتارشان را سر مشق زندگی خود
قرار دهم .

ای خدای خوب و عزیز ، از تو سپاس گزارم که دوستانی
خوب و صمیمی به من دادی که از آن ها درس محبّت،
کوشش و علم آموزی بگیرم .
خدایا، نمی توانستم، توانایم کردی، نمی دانستم،
دانایم کردی، تو را نمی شناختم، با خودت
آشنایم کردی .

برای این همه نعمت و بخشش تو را سپاس
می گویم .

خدایا ، به من کمک کن تا رفتاری* پسندیده*
داشته باشم ، بیش تر درس بخوانم و
پیشرفت کنم تا در آینده به مردم خوب
کشورم و به همه ی مردم جهان خدمت
کنم.



کلمه ها و ترکیب های جدید هر درس

درس اوّل (سپاس خدا)

وسیع: گشاد ، فراخ ، پهناور
موجودات: جانداران
شگفت زده: متعجب
رضای تو: خشنودی تو

درس دوم (مدرک مهارتی)

کارفرما: صاحب کار، کسی که دستور کار
بدهد

مدرک: سند ، گواهی پایان هر کار
مراجعه: بازگشتن

درس سوم (پارالمپیک)

فعال: پر کار

مستقل: کسی که آزادانه
کار خود را انجام دهد
متعدد: بسیار، زیاد

درس چهارم (تهران)

تصویر: عکس

وسعت: وسیع، پهن
حیرت زده: متعجب

تبدیل شده: عوض شده، دگرگون شده
سفارت خانه: محل کار سفیر (نمایندگی
کشور)

سفیر: نماینده کشور
تجارت: داد و ستد کلی هر نوع کالا
با صفا: خوش و خرم
تأسیس شد: به وجود آمد
حوادث: اتفاقات

درس پنجم (خانه ای در شالی زار)

شالی زار: محل کاشت برنج
به سمت: به طرف
فراگرفته بود: پر کرده بود
شالی کاران: برنج کاران
سرشار: پر

درس ششم (شهید فهمیده)

مجروح: زخمی
هم رزم: هم نبرد (کسانی که با هم در جنگ
شرکت می کنند)
مسیر: راه
تانک: ماشین جنگی

نارنجک: گلوله ای که از مواد آتش زا درست
می کنند و آن را به طرف دشمن پرتاب می کنند.

درس هفتم (زنگ انشا)

نظر : عقیده

شقایق: نام گلی سرخ رنگ است

می روید: رشد می کند

حادثه: اتفاق

آموختن : یاد گرفتن

پارسا: نیکوکار

اندوهگین: غمگین

درس دوازدهم (دخترک بینوا)

بینوا: بی چیز، بدبخت

خدمتکار: کسی که در خانه ای کار می کند

فوراً: خیلی زود

سعی کردن: تلاش کردن

درس هشتم (هفت خان رستم)

اسارت : اسیر شدن

طلسم: وسیله ی جادو کردن

باطل کردن: از بین بردن

درس سیزدهم (هدیه ای برای مادر)

هدیه: کادو

حقوق : دستمزد

مخارج: هزینه

مشورت : هم فکری

محبت: مهربانی

درس نهم (رستم و سهراب)

پیک: نامه

مانع شدن: جلوگیری کردن

غم و اندوه: ناراحتی

درس دهم (همدلی)

چالاکي: زرنگي

گریخت : فرار کرد

تعقیب کردن: دنبال کردن

درس چهاردهم (نیایش)

بیاموزند: یاد بگیرند

مشعل: چراغدان

فروزان: تابان ، درخشان

هدایت کردن: راهنمایی کردن

رفتار: روش ، کردار

پسندیدن: انتخاب کردن، قبول کردن

درس یازدهم (چند سخن از سعدی)

خارکن: کسی که درختچه ی پر از تیغ را

می کند

خار: درختچه ای پر از تیغ